

## بررسی فرایند نوستالژی در اشعار نادر نادرپور

دکتر مهدی شریفیان\*

### چکیده

این مقاله پژوهشی است درباره «نوستالژی (غم غربت) در شعر معاصر فارسی». این موضوع به عنوان یکی از رفتارهای ناخودآگاه فرد، در شعر «نادر نادرپور» بررسی شده است. پس از ریشه‌شناسی و تعریف این واژه با توجه به فرهنگها و بهره‌گیری از نظرات روان‌شناسان، به عوامل ایجاد غربت اشاره و در ادامه به ارتباط نوستالژی و خاطره پرداخته شده است. در بخش خاطره فردی به نوستالژی دوری از وطن به عنوان غم غربت و در بخش نوستالژی اجتماعی تحت عنوان شاعران و خاطره جمعی به دلتنگی شاعران برای اسطوره‌های ایران، با ذکر شواهد شعری پرداخته شده است.

کلید واژه ها: نوستالژی، غم غربت، شعر معاصر فارسی، نادر نادرپور.

---

\* استادیار دانشگاه بوعلی سینای همدان .

## مقدمه

نوستالژی به عنوان یک اصطلاح روان شناسی که وارد ادبیات شده است، به طور کلی رفتاری است ناخودآگاه، که در شاعر یا نویسنده بروز کرده، متجلی می‌شود. این یک احساس عمومی و طبیعی و غریزی در میان انسانهاست. هر گاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با نوعی حالت لذت سکرآور شود، این همان نوستالژی است که در زبان فارسی آن را غالباً به غم غربت و حسرت گذشته ترجمه کرده اند.

از عوامل ایجاد آن در فرد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزی که باعث گریستن و مرثیه خواندن می‌شود. (این عامل خود یکی از عوامل احساس غربت است).

- حبس و تبعید

- حسرت برگزیده که به گله و شکایت از اوضاع زمان می‌انجامد. این مسئله ناشی از آن است که شاعر در دوره پیشین در شادکامی می‌زیسته است.

- مهاجرت

- یادآوری خاطرات دوران کودکی و جوانی و...

- غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ

و سایر مواردی که جنبه روحی و روانی دارد.

نوستالژی به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. نوستالژی فردی که به لحاظ زمانی به نوستالژی فردی آنی و نوستالژی فردی مستمر تقسیم می‌شود. در نوستالژی فردی و آنی، نویسنده یا شاعر لحظه یا لحظاتی از گذشته را در اثر خود منعکس می‌کند. اما در نوستالژی فردی مستمر، شاعر یا نویسنده، در سراسر اثر خویش تمام و کمال به گذشته خود می‌پردازد.

در این مقاله به بررسی خاطره فردی تحت عنوان نوستالژی دوری از وطن (غم غربت) و نوستالژی اجتماعی تحت عنوان شاعران و خاطره جمعی در اشعار نادر نادرپور پرداخته شده است.

### ریشه‌شناسی نوستالژی

نوستالژی (nostalgia) واژه‌ای فرانسوی است، برگرفته از دو سازه یونانی (nostos) به معنی بازگشت و (algos) به معنی درد و رنج. این واژه در فرهنگها این گونه معنی و تعریف شده است:

اندوه‌گینی و گرفتگی روحی به علت دوری از سرزمین مادری و درد وطن؛ خُزنی که به واسطهٔ میل به دیدار دیار خود تولید شود؛ سلّ حب الوطن؛ حسرت گذشته؛ میل به بازگشت به خانه و کاشانه و احساس غربت؛ آرزوی چیزی که کسی از گذشته به یاد داشته است؛ دلتنگی به سبب دوری از وطن یا دلتنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های درخشان و شیرین. در زبان فارسی این واژه را غالباً به غم غربت و احساس غربت (Homesickness) و حسرت گذشته ترجمه کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### تعاریف

نوستالژی یک احساس طبیعی و عمومی و حتی غریزی در میان نژادها و به طور کلی تمامی انسانهاست. به لحاظ روانی، زمانی این احساس تقویت می‌شود که فرد از گذشتهٔ خود فاصله می‌گیرد. از دیدگاه «آسیب شناسی روانی»<sup>۲</sup> نوستالژی به رؤیایی اطلاق می‌شود که از دوران گذشتهٔ پر اقتدار نشئت بگیرد؛ گذشته‌ای که دیگر وجود ندارد و بازسازی آن ممکن نیست. وقتی افراد در دورانی از زندگی خود با موانعی روبه‌رو می‌شوند یا سلامتشان به خطر می‌افتد یا به پیری می‌رسند، اولین واکنش آنها راهی برای گریز است. اما در بسیاری از اوقات اگر در واقعیت عینی راهی برای گریز پیدا نکنند، آرزوی گذشته‌ای را می‌کنند که در آن زندگی پرشکوهی داشته‌اند.

### نوستالژی و ادبیات

نوستالژی از روانشناسی وارد ادبیات شده است. و در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایهٔ آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشتهٔ خویش،

گذشته‌ای را که در نظر دارد یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد.

در بررسی‌های جدید ادبی، نوستالژی را به دو گونه شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کنند (شاملو، ۱۱). بر پایه نوستالژی شخصی، شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی فردی خویش نظر دارد، اما در نوستالژی اجتماعی، فرد موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که دارد برایش حائز اهمیت است. بر پایه این تقسیم‌بندی می‌توان نوستالژی شخصی (فردی) را از نظر زمانی به دو نوع «آنی» و «مستمر» تقسیم کرد. در نوستالژی فردی و آنی گرایش آفریننده اثر به ترسیم لحظه یا لحظاتی از گذشته در اثر خویش است.

#### نوستالژی در مکتب ادبی رمانتیک

از اصول مکتب رمانتیک که می‌توان تفکرات نوستالژی در آن دید، اصل «گریز و سیاحت» است. آزرده‌گی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمانهای دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بالهای خیال از مشخصات آثار رمانتیکهاست (سیدحسینی، ۹۲). در این سیر و سفرهای جغرافیایی و تاریخی طایر فکر نویسنده و شاعر به سرزمینها و نقاط دور دست پرواز می‌کند. در سفر تاریخی، شاعر و نویسنده روح خود را به سوی قرون پراحساس و جلال و جبروت وسطی و رنسانس پرواز می‌دهد که از نظر فریدریش شلگل (Schlegel) «دوره پهلوانان و عشق و افسانه پریان و خالق پدیده‌ای به نام رمانتیسیم بود.» (سه‌یر، ولوی میشل، ۱۳۲) علاوه بر سفرهای جغرافیایی و تاریخی، شاعر و نویسنده رمانتیک سفرهای واقعی نیز دارد و خاطرات این سفرها را در آثار خود منعکس می‌کند. رمانتیکها در سفرهای رؤیایی خود در آرزوی یافتن محیطی زیبا و مجلل و بالاخره آن زیبایی مطلوب هستند که هنرمند رمانتیک آرزوی نیل به آن را دارد. این نوستالژی برای «فردوس گمشده» اغلب با جستجو برای آنچه گم شده و از کف رفته، همراه است. «از نظر لوکاج (Lokag) جوان «عصر طلایی» رمانتیکها نه فقط به گذشته متعلق است، بلکه هدف نیز

هست و وظیفه هر فرد رسیدن به آن است.» (همان، ص ۱۳۳)

یکی دیگر از مبانی نوشتارنویسی در مکتب رمانتیک، «نوستالژی دوری از بهشت و روح ازلی» است. در این حالت شاعر احساس می‌کند از اصل خود دور شده است و مانند یک تبعیدی در این «غریبستان» زندگی می‌کند. شلگل شاعر معروف رومانیک در تعریف این احساس می‌گوید: «روح در زیر بید بنان گریان تبعید است. روح که جایگاه معنویت در انسان است به دور از خانه و کاشانه پدری واقعی‌اش در این دنیا زندگی می‌کند.» (لوی، میشل و رابرت سهیر، ۱۳۱) این دیدگاه همانطور که الیاد در کتاب «اسطوره، رؤیا و راز» می‌گوید، در میان عرفای جوامع مختلف وجود دارد. در ایران قبل از اسلام نیز مانویان معتقد بودند: «روح ما ذره‌ای از روشنایی است که در کالبد تیره تن اسیر شده، نی دور افتاده از اصل خویش است و باید به جایگاه اصلی خود بازگردد.» (دستغیب، ۲۲۱)

### نوستالژی و خاطره

نوستالژی و خاطره ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. به عبارت دیگر یک پای ثابت نوستالژی بازگویی و یادآوری بیش از حد خاطره است. خاطره را می‌توان یک تجربه شخصی از تاریخ نامید. بنابراین همین تجربه شخصی از طریق خاطره، ما را با تاریخ گذشته و سنت مرتبط می‌کند. داشتن خاطره برای هر فرد طبیعی است، اما وقتی یادآوری خاطرات برای شخص به حدی برسد که او را نسبت به واقعیت موجودش بدبین کند، شخص احساس نوستالژی و دلتنگی می‌کند. این همان حالت روانی است که خاطره شناسان آن را «تراکم خاطره» (Recollection) می‌نامند. طیف دیگر این حالت کمبود خاطره است که روان‌پزشکان آن را «فراموشی» (Forgetting) می‌گویند. خاطره یادآوری گذشته است و عمدتاً مفهوم فردی و شخصی دارد. براین اساس خاطره به دو نوع: خاطره فردی و خاطره جمعی تقسیم می‌شود.

### خاطره فردی

ری (Ray) در مقاله‌ای با عنوان (خاطره، فراموشی و نوستالژیا در خانواده درمانی) حس دلتنگی را مهم‌ترین عامل تحولات و ارتباطات خانوادگی می‌داند. (Ray, ۱۹۹۶, P, ۸۲)

کلیه حوادث برجسته خاطره سازی که در زندگی ادیبان پیش آمده به شکل بارز در آثار آنها منعکس شده است و برخی از این پیشامدها به گونه‌ای است که شاعر تماماً در برگشتن (Flash back) به آن زمان به سر می‌برد. برای کسی که در جوانی یا پس از آن، از زندگی چندان لذتی نمی‌برد، خاطره روزهای بچگی و غفلتها و بازیهای کودکانه لذت‌بخش است.

نیما یوشیج در یادداشتی که به تاریخ تیر ۱۲۹۹ ق. در بیست و سه سالگی خود با عنوان «روزهای بچگی» نوشته چنین می‌نویسد: «چه روزهای خوشی است! هرگز فراموش نمی‌کنم روزهای بچگی را که به سرعت می‌گذشت. خیالات گوناگون از هر طرف مرا در احاطه داشت و به تندی برق در من می‌گشتند. هر خیالی مرا به کار مخصوصی مایل می‌ساخت... خیالات بچگانه، خیالات مقدسی است. شقاوت و خطاکاری در باطن آنها راه ندارد.» (طاهباز، ۱۹۳).

عشق و زندگی عاشقانه و سفرهایی که به نوعی در زندگی فرد تأثیر گذاشته همه خاطرات فردی است که تکرار آنها به خاطر نارضایتی از وضع موجود است و منجر به ایجاد حس دلتنگی می‌گردد.

### خاطره جمعی

«موریس هالبواکس» (M. Halbowax) جامعه‌شناس فرانسوی در کتابی با عنوان «خاطره جمعی» به مفهوم خاطره جمعی توجه می‌کند و جنبه‌های مختلف آن را برمی‌شمارد. «هالبواکس» به این موضوع به گونه‌ای عمیق توجه و جنبه‌های مهمی از آن را مطرح کرده است. وی این واقعیت را یادآور می‌شود که علی‌رغم شخصی بودن

خاطره، آن را با دیگران تقسیم می‌کنیم. خاطره‌ای که به اشتراک گذاشته می‌شود، مقامی اجتماعی می‌یابد. اگر من نوعی می‌توانم خاطراتم را بازگو کنم به این دلیل است که بازگو کردن، یک عمل اجتماعی است؛ عملی اجتماعی که آنرا خاطره یکی را به خاطره دیگری متصل می‌سازد و چیزی را سبب می‌شود که می‌توان آن را تبادل خاطره نامید. یعنی همان چیزی که فیلسوف آلمانی دیگری آن را «پیچیدگی خاطره» می‌نامد. به عبارت دیگر، ما به حکایاتی تعلق داریم که به لطف بازگو کردنشان گویی برایمان به صورت جمعی رخ می‌دهند.

بنابراین عمل بازگو کردن، اولین حلقه ارتباطی میان خاطره فردی و جمعی است. نشانه‌های دیگری نیز از خاطره به عنوان «مایملک جمعی» وجود دارد. مثلاً اکثر خاطرات، خاطراتی شخصی نیستند، بخشی از این خاطرات را از دیگران شنیده‌ایم و یا در خانواده فرا گرفته‌ایم. این خاطره‌ها به حکایت تاریخی جامعه‌ای تعلق دارند که من عضوی از آن می‌باشم. خاطره جمعی که تعداد زیادی از انسانها مشترک‌اند، حسن همدردی بیشتری را ایجاد می‌کند. احساس دلتنگی و نوستالژی ممکن است نسبت به یک فرهنگ و اجتماع گذشته باشد. مثلاً ایران باستان، صدر اسلام و ... این دلتنگی نسبت به سنت و یا گذشته، زمانی به وجود می‌آید که تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عمیقی در یک جامعه شکل گرفته باشد. در آثار شاعرانی که در این مقاله، موضوع کار هستند در موارد متعدد به نوستالژی مربوط به خاطرات چه فردی و چه جمعی برمی‌خوریم که هر کدام با زبان شعر آن را بازگو کرده‌اند. به عنوان مثال، شواهد بسیاری در باب خاطره جمعی، ایران باستان در اشعار مهدی اخوان ثالث وجود دارد.

### شاعران و خاطره جمعی

یکی از جنبه‌های خاطره جمعی، گذشته دور، روزگار باستانی و حتی اساطیری هر قومی است و در هر نسلی هنرمندانی هستند که عهد باستان را برتر از روزگار خود

می‌دانند و زندگی سنتی را به زندگی جدید ترجیح می‌دهند. مثلاً برخی از مردم عصر رنسانس دلتنگی قرون وسطی را داشتند و شاعران عصر مسعودی دلتنگ بخشش‌های عصر محمودند، و یا کسانی بوده و هستند که از پیشرفت صنعت و تکنولوژی ابراز بیزاری کرده‌اند و ذهنیت خود را با زندگی سنتی و با سادگی آن زمان مشغول و مشغوف ساخته‌اند.

یکی از شاعرانی که در باب خاطره جمعی ایران باستان حساسیت خاصی دارد، مهدی اخوان ثالث (م. امید) است. بازگشت اخوان ثالث پیش از آن که به کودکی و به آغاز زندگی باشد تا خود را از مرگ دور کند به گذشته تاریخی وسیع‌تری است. بازگشت به عهد باستان، به دوران قهرمانان جاودان و اسطوره‌های نامیرا: به رستم و زال؛ به زرتشت و مزدک و به خصوص به «اسطوره‌های بازگشت»؛ مانند سوشیانت و بهرام ورجاوند است. اخوان ثالث در «آخر شاهنامه» حکایت از رؤیای شاعری می‌کند که دوره زرین تاریخ قوم را به یاد آورده و خود را در آن ملکوت گمشده می‌بیند:

این شکسته چنگ بی‌قانون / رام چنگ چنگی شوریده رنگ پیر / ... / خویش را  
در بارگاه پر فروغ مهر / طرفه چشم انداز شاد و شاهد زرتشت / با پریزادی  
چمان، سرمست / در چمنزاران پاک و روشن مهتاب می‌بیند (آخر شاهنامه، ۷۹).

شاعر در ادامه به گذشته درخشان باستانی اشاره می‌کند که امپراطوری ایران کرب و فری داشت:

ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم / شاهدان شهرهای شوکت هر قرن / ما / یادگار  
عصمت غمگین اعصاریم (همان: ۸۳).

به طور کلی فضای حاکم در این شعر، نومییدی و در هم ریختگی ارزشهاست که شاعر آن را به صورت شخصی و واقعی به تصویر می‌کشد. شاعر و آوازخوان قوم، چنگی شکسته دارد و قصه غمگین غربت سر می‌دهد. در نتیجه می‌توان گفت که شکست جنبش ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باعث شده که شاعر به گذشته باستانی و تاریخی



ایران برگردد و بدین گونه با پناه بردن به گذشته افتخارآمیز، دردهای خود را تسکین بخشد. در واقع بازگشت به گذشته پر افتخار نوعی اسطوره نجات برای شاعر است او می‌خواهد با این اسطوره‌سازی که ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم و یا راویان قصه‌های شاد و شیرینیم از موقعیت اجتماعی و سیاسی عصر خود و هم‌نسلانش سخن گوید.

### نوستالژی دوری از وطن (غم غربت)

توربر (Thurber) مفهوم غم غربت را درماندگی یا اختلالی می‌داند که به وسیله جدایی مورد انتظار یا واقعی از محیط خانه و زندگی ایجاد می‌شود (Thurber, ۱۹۹۹, p. ۸۸).

با این حال تعاریف علمی و دقیق تر در مورد احساس غربت تنها در بیست سال اخیر ارائه شده است. برای مثال، فیشر (Fisher) و هود (Hood) (۱۹۸۸ - ۱۹۸۷) احساس غربت را یک حالت هیجانی، انگیزشی، و شناختی پیچیده می‌دانند که حاکی از غمگینی، تمایل به بازگشت به خانه و درماندگی ناشی از تفکر درباره خانه است. اصطلاح احساس غربت، واکنشهایی را شامل می‌شود که جدایی افراد مورد علاقه و مکانهای آشنا را دربر می‌گیرد. (Archer, ۱۹۹۸, p, ۴۰۷) دونز (Downs) نیز نشان داده است که فراوان ترین تعاریف درباره احساس غربت اشاره به از دست دادن یا آرزوی در خانه بودن، و از دست دادن اعضای خانواده و احساس تنهایی و غمگینی است.

تیبورگ (tiburg) احساس غربت را یک حالت روانی و عادی برای انسان می‌داند که با خلق افسرده، شکایت جسمانی و نشخوار فکری (Ruminativa thoughts) درباره خانه و آرزوی بازگشت به خانه و محیط آشنا مشخص می‌شود. احساس غربت مفاهیم مشابهی مانند: اضطراب جدایی، غم (grieta) و اندوه و افسردگی (depressin) دارد. در نتیجه می‌توان دلایل احساس غربت را در موارد زیر مشاهده کرد:

- جدایی از محیط خانه و زندگی فرد

تغییر مکان دایمی انسان، از دست دادن اعضای خانواده، مشکلات ناسازگاری و احساس تنهایی.

از دست دادن اعضای خانواده، مشکلات سازگاری، احساس تنهایی  
 اما آنچه در پیدایش احساس غربت در انسان نقش اساسی دارد و اغلب روان  
 شناسان نیز بر این باورند همان جدایی از محیط خانه (وطن) است (Tiburg, ۱۹۹۷, p, ۸۰۲).

نشستن در غربت، دور از دوستان و همزبانان و همدلان موجب می‌گردد که انسان  
 هر روزه و به طور متناوب به گذشته خود بازگردد تا شاید بتواند کمبودهای روحی و  
 فکری خود را جبران نماید. غم غربت و دل‌تنگی میهن در افرادی که از وطن خود به  
 دور دست مهاجرت کرده‌اند، بسیار شدید است. در زمینه ارتباط نوستالژی و مهاجرت،  
 بیللی (Bellelli) و آماتولی (Amatulli) در مقاله «نوستالژی، مهاجرت و خاطره  
 جمعی» توضیح می‌دهند که چگونه نوستالژی با پدیده مهاجرت ارتباط دارد. آنان متذکر  
 می‌شوند که نباید این حس را به سطح فردی تنزل دهیم، بلکه این حس در «حالت  
 جمع»<sup>۱</sup>

(Interpersonal Level) هم کارکرد دارد (همان، ۱۰۶).

### نادر پور و نوستالژی وطن

یکی از شاعرانی که غم غربت و تنهایی در اشعارش بازتاب فراوانی دارد، نادرپور  
 است.

وی بیست سال پایانی عمر خود را در دیار غربت سپری کرد و همین امر سبب  
 گردید که غم غربت و تنهایی و نوستالژی وطن در بیشتر اشعارش به ویژه مجموعه‌های  
 «خون و خاکستر» و «زمین و زمان» دیده شود.<sup>۳</sup> نادر پور در شعر «طلوعی از مغرب» از  
 مجموعه «صبح دروغین» که در سال ۱۳۶۰، در دیار غربت سروده شده است، از غم  
 غربت می‌نالد، و وطنش را سرزمین کودکی خود می‌داند و شرح دل‌تنگی خود را برای

او بیان می‌کند و حتی خورشید مغرب برایش سرد است:

... / آه ای دیار دور / ای سرزمین کودکی من / خورشید سرد مغرب بر من حرام  
باد / تا آفتاب توست در آفاق باورم (مجموعه اشعار، ص ۷۹۰).

شاعر خاک وطن را یادگار و میهنش را پاک‌تر و زلال‌تر از آب و آینه می‌داند:

ای خاک یادگار / ای لوح جاودانه ایام / ای پاک، ای زلال‌تر از آب و آینه! (همان،  
ص ۷۹۱).

و سپس شاعر میهنش را «کاخ زرنگار» و «بام لاجوردی تاریخ» می‌خواند و روشنی  
او را همواره رهبر و راهنمای خود می‌داند:

ای کاخ زرنگار / ای بام لاجوردی تاریخ! / فانوس یاد توست که در خوابهای من /  
زیر رواق غربت، همواره روشن است / ... / اینجا همیشه، روشنی توست رهبرم  
(همان، ص ۷۹۱).

در پایان شعر، شاعر وطن خود را «زادگاه مهر» خطاب می‌کند و امیدوار است که به  
میهن باز گردد و آفتاب میهن را در برابرش ببیند:

ای زادگاه مهر / ای جلوه‌گاه آتش زردشت / ... / یک روز ناگهان / چون چشم من  
به پنجره افتد به آسمان / می‌بینم آفتاب تو را در برابرم ... (همان، ص ۷۹۲).

با همین مضامین نادر پور در شعرهای «خون و خاکستر» و «آینده‌ای در گذشته» و  
«برآستان بهاران» از غربت می‌نالند و در سکوت تنهایی ناله‌های شکوه‌بار سر می‌دهند و  
در این اشعار گرفتار نوستالژی و دل‌بستگی شدیدی نسبت به ایران و زادگاه خود است:

چون روی به سوی غربت آوردم / غم بار دگر، به دیدنم آمد / ... / اکنون که دیار  
آشنایی را / چون سایه خویش، در قفا دارم / بینم که هنوز و همچنان، با او / در  
خواب و خیال، ماجرا دارم / این عشق کهن که در دلم باقی است / بنگر که مرا  
چگونه مجنون کرد (همان، ص ۸۲۰).

هم او در شعرهای «آینده‌ای در گذشته» و «برآستان بهاران» از غربت می‌نالد و قصه الغریبه الغریبه (نامی به وام گرفته از رساله سهروردی) می‌سراید:

از خانه‌ام گریختم و، خشم روزگار/ خصمانه داد در شب غربت، سزای من/ از  
راه دور، می‌نگرم خاک خویش را/ خاکی که محو گشته در او، جای پای من -:/  
در آسمان تیره او، روز، مرده است/ بعد از فنای روز، چه سود از دعای من  
(همان، ص ۸۴۳).

شاعر دلی اندوهناک و طبعی غمین دارد، و رنجی جانکاه همواره او را سخت می‌کاهد؛ زیرا دیگر برایش نیک و بد ایام تفاوتی ندارد:

... در این دیار غریب ای دل، نشان ره ز چه کس پرسم؟/ که همچو برگ زمین  
خورده، اسیر پنجه طوفانم/ میان نیک و بد ایام تفاوتی نتوانم یافت/ که روز من  
به شبم ماند، بهار من به زمستانم/ کجاست با سحرگاهان، که در صفای پس از  
باران/ کند به یاد تو، ای ایران! به بوی خاک تو مهمانم (همان، ص ۸۴۵).

واپسین شعر نوستالژیکی نادرپور در مجموعه «زمین و زمان» شعر «زمزمه‌ای در شب» است. نوستالژی و دلتنگی برای میهن در سطر سطر این شعر پیداست. شاعر این شعر را برای تنهایی و غربت خود در دیار بیگانه سروده است. غم دوری از وطن او را آن قدر دردمند و رنجور ساخته که اگر سرچشمه‌های اشک عالم، ابری به پهنای زمین و اشکی سیل آسا به او ببخشند باز نمی‌توانند آتش درد خاموش او را فرو بنشانند، و غم تلخ او را از خاطرش بزداوند «مگر مرگ آید و راه فراموشی‌اش بنماید» شاعر میهن خود را گهواره دیرین خود می‌داند و امیدوار است که به لالایی نسیمش کودک آسا دیده بر بندد:

کجایی، ای دیار دور ای گهواره دیرین/ که از نو، تن به آغوشت سپارم در دل  
شبها/ به لالایی نسیمت، کودک آسا، دیده بر بندم/ به فریاد خروست دیده بردارم  
ز کوکبها/ سپس صبح ترا بینم که از بطن سحر زاید (همان، ص ۹۲۳).

در پایان شاعر دیار خود را دیار یزدانی می‌داند و سپس گریه‌های تلخ خود را با دیدن خنده‌های دیار خود تسکین می‌دهد و از مرگ زود هنگام خود غمی ندارد، چون وطنش جاودان خواهد ماند تا دوست و دشمن او را بستانند:

دیار دور من، ای خاک بی‌همتای یزدانی / خیالت در سر «زردشت» و مهرت در دل «مانی» / ترا ویران نخواهد ساخت فرمان تبهکاران / ترا در خود نخواهد سوخت آتشهای شیطانی / اگر من تلخ می‌گیریم، چه غم، زیرا تو می‌خندی / و گر من زود می‌میرم، چه غم، زیرا تو می‌مانی / بمان! تا دوست یا دشمن، تو را همواره بستاند (همان، ص ۹۲۳).

#### نادرپور و نوستالژی کودکی

نادر نادرپور هم در سن چهل و یک سالگی شعری به نام «گشت و بازگشت» سروده است. شاعر در این قطعه شعر نوستالژیکی، به دوران کودکی خویش برمی‌گردد و بازگشتی لذت‌آور به دنیای کودکی دارد:

سفر به دهکده سبز کودکی کردم: / سفر به سایه پروانگان در آتش ظهر / ... / دوباره در تن ده سالگی فرو رفتم / دوباره کودکی از دورها صدایم کرد / تمام شادی خورشید در نگاهم ریخت / به راز روشنی چشمه، آشنایم کرد (مجموعه اشعار، ص ۵۶۰).

شاعر خود را کودک ده ساله‌ای می‌بیند و به یاد خانه‌ای می‌افتد که دریچه‌های آن آبی بوده و حیاطش سبز که در آن دوران کودکی خود را گذرانده:

به چشم کودک ده ساله‌ای که من بودم / هنوز خانه ما رو به چار سوی آسمان / دریچه‌هایی با شیشه‌های آبی داشت / هنوز ابر از آن می‌گذشت و بر می‌گشت / حیاط سبزش، آفاق آفتابی داشت (همان، ص ۵۶۱).

سپس در ادامه، شاعر در دیار کودکی خود در به در می‌گردد تا شاید نشانی از پدر و

مادر خود بیابد، اما فضای خانه، خالی از صدای مادر است و در کوچه هم نشانی از پدر نیافته است،

دیار کودکی‌ام را قدم زنان دیدم / در آن قلمرو اوهام، در به در گشتم: / فضای خانه، تهی از صدای مادر بود / به کوچه آمدم و در پی پدر گشتم / از این دو گمشده خود، نشان چه دیدم، - هیچ ... (همان، صص ۵۶۳-۵۶۲).

و در پایان، شاعر دیار کودکی خود را سرزمین دوری می‌داند که مانند سراب فریبنده بود:

دیار کودکی‌ام، سرزمین دوری بود / که چون سراب، درخشید و سوی خویشم خواند (همان، ص ۵۶۳).

در «سفید و سیاه» از مجموعه «شام بازپسین» نادر نادرپور مجدداً به دنیای کودکی برمی‌گردد و از بازیهای دوران کودکی خود (تیله بازی و تاب خوردن) یاد می‌کند و دوران کودکی را دوران سبزی ضمیر می‌خواند؛

روزگار خردسالی من و جهان / سالیان خاکبازی من و نسیم / تیله بازی من و ستارگان / تاب خوردن من و درخت با طناب و نور (همان، ص ۶۶۷).

در ادامه شاعر از قصه گفتن‌های دایه برای بچه‌ها سخن می‌گوید:

سالیان قصه‌های ناشنیده‌ای که دایه گفت / قصه‌های دیو، قصه‌های حور - / سالیان شیر و خط و سالیان طاق و جفت (همان، ص ۶۶۸).

احساس نوستالژیکی شاعر عمیق‌تر می‌شود و با بازگو کردن ایام دبستان، خاطرات درس و کلاس و مدرسه احساس لذت می‌کند:

سالیان گل - میان دفتر سفید - / پر - میان صفحه‌ی کتاب - / سالیان هم‌زبانی قلم / با مداد سوسمار اصل / سالیان جامه‌های کازرونی چهار فصل / چهره‌های ساده عروسکی / سالیان سبز / سالیان کودکی (همان، ص ۶۶۸).

بدین گونه شاعر با بیان کردن حالات و خاطرات دوران کودکی نارضایتی و سرخوردگی و دلواپسی‌های خود را بیان می‌کند.<sup>۴</sup>

### نتیجه‌گیری

یکی از دیگر از کارکردهای خاطره، هویت بخشی به فرد است. فرض کنید فردی از مولد خود به مکانی دیگر مهاجرت می‌کند؛ چنین فردی حس دلتنگی خود را با مرور مکرر خاطرات مولدش جبران می‌کند. نشستن در غربت، دور از دوستان و همزبانان و همدلان موجب می‌گردد که انسان هر روزه و به طور متناوب به گذشته خود باز گردد تا شاید بتواند کمبودهای روحی و فکری خود را جبران نماید. پس از مدتی این روحیه باعث افسردگی و سرخوردگی می‌شود، تا جایی که اسیر حس نوستالژیک می‌گردد. در ظاهر شاد و خندان، اما در درون شکسته و پژمرده می‌نماید. بی‌گمان غم غربت و نوستالژی دوری از وطن در بین شاعران معاصر در نادر نادرپور قوی‌تر و موثرتر است. کمتر شعری از نادرپور دیده شده که مایه‌های اندوه ناشی از غم غربت و تنهایی در آن نباشد. امروزه ادبیات در غربت جایگاه ویژه‌ای در نقد روانشناسی پیدا کرده است و بسیاری از اندیشه‌های روانی شاعر در سرودن این اشعار قابل بررسی و مطالعه است. نقد روانشناسی (Psychological) تأثیر فعالیت ضمیر ناخودگانه نویسنده و شاعر در طول کار آفرینش هنری را مطالعه و نحوه پیدایش و تکوین اثر را در ذهن هنرمند مورد بررسی قرار می‌دهد. یونگ از این زاویه به ادبیات می‌نگرد و امروزه نظریات او در نقد روانشناسی جایگاه ویژه‌ای یافته است.

- ۱ - معنی لغوی «نوستالژی» به ترتیب از فرهنگهای انوشه، لاروس، نفیسی، پورافکاری، آکسفورد و انوری ذیل همین واژه نقل شده است.
- ۲ - Psycnopathology که به آن «روان‌شناسی مرضی» یا «روان‌شناسی رفتارهای غیر عادی» نیز اطلاق می‌شود. دانشی است که با استفاده از روشها، مفاهیم، اصول، قوانین و کشفیات علوم روان‌شناسی و روان‌پزشکی به شناخت رفتارهای غیرعادی انسان می‌پردازد (شاملو، ۱۱).
- ۳ - البته در دیگر شعرهای نادر پور نیز که از نظر زمانی، بر دو مجموعه یاد شده مقدم‌اند، مایه‌های اندوه غربت و تنهایی دیده می‌شود. به عنوان مثال: در شعرهای «سرگذشت» و «یاد دوست» در مجموعه «چشمها و دستها» که حاصل سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۶ است، شاعر قصه دل‌تنگی و غربت و تنهایی خود را به تصویر می‌کشد. به ویژه در شعر «یاد دوست» با اینکه تأثرات نفسانی شاعر به خصوص دل‌مردگی و غمزدگی او به عالی‌ترین وجه نشان داده می‌شود، اما شاعر از احساس غربتی که دارد، به حال خویش می‌گریزد (مجموعه اشعار، صص ۱۰۷-۱۰۵ و ۱۵۹).
- ۴ - نادر پور در شعر «زمزمه‌ای در باران» از مجموعه «صبح دروغین» نوستالژی کودکی را به تصویر کشیده است. همچنین در شعر «ملال تلخ» از روزهای رفته در جوانی به حسرت یاد می‌کند (مجموعه اشعار، صص ۱۳۶-۱۳۴).



## الف - منابع فارسی

- ۱ - آرین پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، تهران، انتشارات زوآر، ۱۳۷۶.
- ۲ - اخوان ثالث، مهدی، آخر شاهنامه، چاپ نهم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۹.
- ۳ - انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ۷ جلد، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- ۴ - انوشه، حسن، فرهنگ نامه ادبی فارسی؛ ج ۲، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
- ۵ - براهنی، رضا، طلا در مس؛ ۳ جلد، تهران، ناشر نویسنده، ۱۳۷۱.
- ۶ - پورافکاری، نصرت اله، فرهنگ جامع روان شناسی و روان پزشکی، فرهنگ معاصر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- ۷ - دستغیب، عبدالعلی، نگاهی به مهدی اخوان ثالث، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۳.
- ۸ - سید حسینی، رضا، مکتبهای ادبی، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۶۶.
- ۹ - شاتوبریان، آنالا و رنه، ترجمه: میرجلال الدین کزازی، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- ۱۰ - شاملو، سعید، آسیب شناسی روانی، چاپ ششم، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۷۵.
- ۱۱ - فرهنگ آکسفورد، انگلیسی به انگلیسی، A. S. Hornboy، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۳.
- ۱۲ - فرهنگ لاروس، فرانسه به فرانسه، ۵ جلد، پاریس، ۱۹۸۹-۱۹۸۷ م.
- ۱۳ - نادرپور، نادر، مجموعه اشعار، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۱.
- ۱۴ - نفیسی، سعید، فرهنگ فرانسه - فارسی، ۲ جلد، تهران، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۱.

## ب - مقالات

- ۱ - ریکور، پل، خاطره، تاریخ و فراموشی، فصلنامه‌ی گفتگو، شماره ۸، تابستان ۸۲، ۱۳۷۴.
- ۲ - سهیر، رابرت ولووی میشل، روماتیسم و تفکر اجتماعی، «ارغون»، شماره ۲، انتشارات سازمان چاپ، تهران، ۱۳۸۳.

## ج - منابع انگلیسی

۱. Archer, J., Irland, J., Amus, S.L., Broad, H., & Currid, L. (۱۹۹۸). Duration of Homesickness Scale. *British Journal of Psychology*, ۸۹, ۲۰۵.
۲. Downs, J. (۲۰۰۲). Adapting to secondary and boarding school: self-concept, place

۳. Fisher, S., and Hood, b. (۱۹۸۷). The stress of transition to university: a longitudinal study of psychological disturbance, absent-mindedness and vulnerability to homesickness. *British Journal of psychology*, ۷۸, ۴۲۵.
۴. Fisher, S., and Hood, b. (۱۹۸۸). Vulnerability factors in the transition to university: Self-reported mobility history and sex differences as factors in psychological disturbance. *British Journal of psychology*, ۷۹, ۳۰۹.
۵. Ray, yveline, memoire, oubliette, nostalgiaen thrapie: va demander a mammy, elle te recontera, ۱۹۹۶, Journal-Article.
۶. Vantilburg, M. A. L. (۱۹۹۷). The psychological context of homesickness. In M. A. Vantilborg & A. J. J. M. Vingerhoets (Eds.), *Psychological aspects of geographical moves: homesickness and acculturation stress*, ۳۹. Tilburg. Tilburg University press